

Corona, digital authoritarianism and the impasse of liberalism In Western Political Philosophy

Amir Etemadi Bozorg*

Mostafa Rezaee, Behnam Goudarzifard*****

Abstract

In the 21st century, artificial intelligence has affected the political and social life of most people in the world. In the West, too, increased oversight of citizens under the pretext of law enforcement is one of the most important areas of e-government intervention, undermining the claims of most modern Western philosophers to guarantee individual freedom based on empirical science and liberal democratic values. As the Corona virus spread, Western governments used artificial intelligence to control the Corona virus and monitor law enforcement, revealing a kind of digital tyranny. For example, Western governments use artificial intelligence technology to control individual behavior under the pretext of preventing and controlling the corona virus. Accordingly, the present article seeks to use a descriptive and library method to answer how the most important part of Western political philosophy, which is individual freedom, can be restricted through e-government to lead to digital authoritarianism. Findings show that Western governments have accelerated the transition from liberal democracy to digital authoritarianism by using digital technologies and encouraging citizens to self-censor, preventive control, violate social credibility, private intervention, and legitimize machine life.

Keyword: Corona, Individual Freedom, Liberal Democracy, Digital Authoritarianism, West.

* PhD Student in Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, etemadi57@ihcs.ac.ir

** PhD Student in Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author), Mu.rezaee@gmail.com

*** Master of Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, b.goudarzi@ihcs.ac.ir

Date received: 23.11.2020, Date of acceptance: 20.01.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

کرونا، اقتدارگرایی دیجیتال و بن‌بست‌های لیبرالیسم در فلسفه سیاسی غرب

امیر اعتمادی بزرگ*

مصطفی رضائی حسین‌آبادی**، بهنام گودرزی***

چکیده

هوش مصنوعی در قرن بیست و یک، عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی اغلب مردم جهان را تحت تأثیر قرار داده است. در غرب نیز افزایش نظارت بر شهروندان به بهانه اجرای قانون از جمله مهم‌ترین عرصه‌های دخالت دولت الکترونیک به‌شمار می‌رود که ادعای اکثر فلاسفه غرب جدید در رابطه با تضمین آزادی فرد بر اساس پیشرفت‌های علوم تجربی و ارزش‌های لیبرال دموکراسی را زیر سوال برده است. با شیوع پاندمی کرونا، استفاده دولت‌های غربی از هوش مصنوعی برای کنترل همه‌گیری و نظارت بر اجرای قوانین مربوط، شکلی از اقتدارگرایی دیجیتال را نمایان ساخت. از جمله مسائل مطرح در این زمینه استفاده دولت‌های غربی از فناوری هوش مصنوعی برای کنترل رفتار فرد به بهانه پیشگیری و کنترل ویروس کرونا است. بر این اساس مقاله حاضر سعی دارد با به‌کارگیری روش توصیفی و کتابخانه‌ای، به این سوال مهم پاسخ دهد که چگونه از طریق عرصه‌های دولت الکترونیک، دال مرکزی فلسفه سیاسی غرب یعنی آزادی فردی محدود، و به اقتدارگرایی دیجیتال منجر شده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد دولت‌های غربی بابه‌گیری

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، etemadi57@ihcs.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، Mu.rezaee@gmail.com

*** کارشناس ارشد علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، b.goudarzi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

از فن‌آوری‌های دیجیتال و تشویق شهروندان به خودسانسوری، کنترل پیش‌دستانه، نقض اعتبار اجتماعی، دخالت در حوزه خصوصی و مشروعیت‌بخشی به زندگی ماشینی، فرایند گذار از لیبرال دموکراسی به اقتدارگرایی دیجیتال را تسریع بخشیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کرونا، آزادی فرد، لیبرال دموکراسی، اقتدارگرایی دیجیتال، غرب.

۱. مقدمه

شیوع بیماری کرونا آزمایشی برای میزان کارایی دست‌آوردهای علمی بشر در ابتدای قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. همان‌گونه که همه جهان از ابتدای همه‌گیری کرونا شاهد آن بوده است، علوم تجربی مخصوصاً ادعاهای جامعه پزشکی و مهندسی پزشکی غرب نتوانست از سرایت این بیماری جلوگیری کند. تدوین و اجرای قوانین جدید، قرنطینه سراسری و استفاده از قدرت قهریه برای اجرای آن، اتخاذ سیاستهای ریاضت اقتصادی، دورکاری و جداسازی در سطح خرد نشان داد؛ غرب علاوه بر دانش تجربی، در فلسفه سیاسی خویش با چالش‌های جدی به هنگام رویداد بحرانی چون کرونا روبرو است. نگاه ابزارگرایانه به انسانها همانند جداسازی سالمندان و عدم ارائه خدمات بهداشتی به آنها، محدودسازی آزادی فرد و جامعه در حوزه‌های مختلف نشانگر آن است که فلسفه سیاسی غرب بیش از آنکه یک الگوی جهانشمول برای نجات بشر باشد، الگوی کلان‌مدیریتی حفظ وضعیت موجود به کمک فناوریهای جدید یعنی هوش مصنوعی و تکنولوژی دیجیتال است.

زندگی سیاسی-اجتماعی در غرب با پیشرفت تکنولوژی دیجیتال به گونه‌ای تغییر کرده است که دولت به عنوان نظام حاصل از توافق فرد و جامعه، به نهادی حاکم بر آنها تبدیل شده است. کنترل دیجیتال به عنوان ابزار جدید دولتهای غربی [مخصوصاً در زمان شروع کرونا]، دو ساحت فردی و اجتماعی را نقض کرده است. (Coleman, 2009) در حوزه فردی سطح بالای از نظارت بر رفتار و حتی اندیشه رخ داده است. دولتها با استفاده از تکنولوژی دیجیتال که در زندگی روزمره جاری است، توانسته‌اند با تفکیک داده‌ها و دریافت‌های اطلاعاتی سطح تصمیم‌گیری فردی را کنترل نمایند. همچنین در حوزه اجتماعی کنترل دیجیتال به هدف‌گذاری، تعیین اولویتها و خواسته‌های جمعی کمک کرده است. فلسفه سیاسی جدید غرب که ادعای ضمانت آزادی فرد در عصر مدرن را برعهده دارد چه پاسخی برای این مسأله دارد؟

فلسفه سیاسی غرب جدید ریشه در آرای ماکیاوولی، هابز، جان لاک، اسپینوزا، کانت، دیوید هیوم، ژان ژاک روسو و ... دارد که با رد آگاهی‌های پیشینی مندرج در سنت و الهیات، مدعی آزادی فرد است. فلسفه جدید مدعی است که انسان می‌تواند بوسیله عقلانیت تجربی، آزادی فردی را در کنار زندگی جمعی و در سایه قانون مشروع که منتج از قرارداد اجتماعی است، تحقق بخشد. (بلوم، ۱۳۷۳: ۱۵) در واقع بنیاد فلسفه سیاسی غرب مخصوصاً در آرای قراردادگرایانی همانند کانت بر این مهم تأکید دارد که می‌توان با تفکیک عقل محض به دو حوزه عقل عملی و نظری، مسائل تاریخی مرتبط به آزادی، قانون و حاکمیت را زمانی که بر اساس داده‌های حسی مورد توجه واقع شوند، مرتفع ساخت. (Macmillan, 1980, 164) اما امروزه با پیشرفت علوم تجربی و تسلط دولتهای بر ابزارهای کنترل جمعی همانند تکنولوژی دیجیتال و رخداد بحران‌هایی همانند شیوع بیماری کرونا، مشاهده می‌شود که ادعای تحقق آزادی فردی در فلسفه سیاسی غرب با بن‌بستهای بیشماری روبرو است.

مسأله دیگر در رابطه با نسبت اقتدارگرایی دیجیتال و فلسفه سیاسی جدید غرب، به ادعاهای فلسفی مخصوصاً در اندیشه قراردادگرایان بازمی‌گردد که علوم تجربی این امکان را به فرد، جامعه و دولت می‌دهد که در یک قرارداد سه جانبه، اخلاقی رفتار کنند. امروزه دولتهای غربی با تسلط مطلق بر تکنولوژی دیجیتال، ادعای آزادی فرد در فلسفه سیاسی غرب را با چالش جدی روبرو ساخته‌اند. رواج استفاده از تکنولوژی دیجیتال توسط دولتها برای نظارت بر رفتار فردی و جمعیه امری قانونی و مشروع تبدیل شده که با بنیاد فلسفی اخلاقی این دولتها که مدعی رفتار اخلاقی و قانونی دولت در برابر فرد و جامعه است، در تضاد کامل بوده و دولت به بهانه حفظ امنیت و سلامت، ناقض بیشتر توافقات خود با فرد و جامعه شده است.

چالش دیگر فلسفه سیاسی غرب در عصر اقتدارگرایی دیجیتال حاکمیت نقض ایده خودمختاری یا «دگرآیینی» است. در فلسفه سیاسی غرب، دگرآیینی حوزه گسترده‌تر از آزادی عقیده را در برمی‌گیرد و به هر نوع اراده‌ای که متفاوت از اراده جمع است و باید مورد احترام واقع شود، اشاره دارد. (کانت، ۱۳۸۹: ۴۳۲) این مهم در فلسفه سیاسی جان لاک، کانت و روسو مورد تأکید قرار گرفته است. موضع دولتهای غربی با شیوع کرونا نسبت به دگراندیشی در مورد چگونگی کنترل و مواجهه با این بیماری چگونه بوده است؟ اکثر سیاست‌گذاری‌ها با شیوع کرونا هر نوع دگرآیینی در مورد کنترل بیماری را ممنوع ساخته و

فقط راه‌کارهای حاکمیتی برپایه داده‌های علوم تجربی حاصل از تحقیقات دانشگاهی و آزمایشگاهی و دستگاه‌های تصمیم‌ساز دولتی را پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر اقتدارگرایی علوم تجربی در قالب تکنولوژی دیجیتال هر نوع ایده مواجهه با بیماری کرونا را به حاشیه رانده و فقط بر نوع خاصی از داده‌های علمی تأکید دارد که مرتبط با حاکمیت دولتهای غربی است. فلسفه سیاسی غرب چه راه‌کاری برای برون رفت از این معضل ارائه می‌دهد؟ پاسخ به سوالات مطرح هدف مقاله حاضر است که در مبحث پیشینه تحقیق، اقتدارگرایی دیجیتال و آزادی فرد، تبیین و تحلیل یافته‌ها به تفصیل آمده است.

۲. پیشینه تحقیق

بن‌بست‌های فلسفه سیاسی غربدر یافتنسبت فرد باجامعه، دولت و تکنولوژی طی قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یک توسط جامعه‌شناسان سیاسی، فلاسفه، زبان‌شناسان و دانشمندان دیگر علوم مورد مطالعه جدی قرار گرفته است. مهمترین و قدرتمندترین مطالعات در این زمینه متعلق به جامعه‌شناسی ارتباطات و در آثار کارل دویچ با کتاب «اعصاب حکومت»، آلوین تافلر در کتابهای «جابجایی قدرت و موج سوم»، ایمانوئل کاستلزدر کتاب «جامعه شبکه‌ای»، «جین کوهن» در کتاب «رسانها، حوزه عمومی و جامعه مدنی» ریچارد کی مور «دموکراسی و فضای سایبر» آثار جان نیزبیت و پاتریش آبردین در کتاب «دنیاى ۲۰۰۰» مشاهده می‌شود. این مطالعات نشان می‌دهد که تکنولوژی ابزاری کارآمد در اختیار دولتهای مدرن است که توافق بنیادی در فلسفه سیاسی غرب بین آزادی فرد، استقلال جامعه و نمایندگی دولت را زیر سوال برده است.

مطالعات اخیر در رابطه با حاکمیت سایبری، دموکراسی دیجیتال، حکومت‌های الکترونیک آینده چگونگی ارتباط بین آزادی فرد و نظارت یا دخالت دولت در حوزه عمومی را مورد توجه قرار داده‌اند. به عنوان مثال فرانک وبستر در کتاب «جامعه اطلاعاتی و تکنوکالچر»، فرانسیس فوکویاما در کتاب «آینده پسانسانی»، و هابرماس در بحثهای «تأثیرات اخلاقی تغییر ژنوم» مسائل پیش روی انسان غربی در برابر صاحبان شرکتهای تکنولوژی، و دولتها به عنوان تنها و مهم‌ترین نهاد توزیع کننده تکنولوژی و استفاده از آن برای کنترل جامعه و فرد شناسایی کرده و راه‌کارهایی در این زمینه ارائه داده‌اند.

به عنوان مثال وبستر معتقد است که حجم بالای اطلاعات و دسترس بودن آن، موجب انتخابهای متعدد فرد می‌شود، (وبستر، ۱۳۸۰: ۹۱) فوکویاما باور دارد که آزادی فرد در

سناریوهای مختلف عاقبت بر تکنولوژی پیروز است. (فوکویاما، ۱۳۸۳: ۱۲۱) هابرماس تغییرات ژنوم و تأثیر آن بر آزادی فرد را با پیشنهادها و راهکارهای اخلاقی مرتفع می‌سازد. به نظر او «اخلاق و قانون هنوز به مثابه کنترل‌های هنجاری برای زندگی عملی انسانی در جوامع پیچیده عمل می‌کنند.» (هابرماس ۱۳۹۵، ۶۴) اما آنچه در این بین همچنان مغفول است عدم همخوانی تعریف سنتی از آزادی فرد در برابر دولت مجهز به تکنولوژی نظارت است که اقتدارگرایی دیجیتال را بر جامعه غربی مسلط کرده است.

در ایران نیز تحقیقات متعددی در مورد تأثیر تکنولوژی بر حقوق فرد و جامعه در برابر دولت صورت گرفته که می‌توان به این موارد اشاره کرد. مهدی منتظرالقائم «دموکراسی دیجیتال و حکومت الکترونیک» (۱۳۸۰)، فرهنگ رجائی در کتاب «جهانی شدن، وضعیت بشر و جامعه اطلاعاتی» (۱۳۸۰)، نمک‌دوست در مقاله «آزادی بیان، حریم خصوصی و امنیت ملی» (۱۳۸۴)، محسنی و قاسم‌زاده «حریم شخصی در فضای مجازی» (۱۳۸۵)، خلف‌خانی در مقاله «فرضت‌های دیجیتال و مسأله بشر» (۱۳۸۹) فرهنگی و دیگران «دیپلماسی دیجیتال و روابط بین دولتها» (۱۳۹۳)، فراهانی در مقاله «فضای سایبر و آزادی بیان و اطلاعات»، فتحی و شاهمرادی در مقاله «قلمرو حریم خصوصی در فضای مجازی» (۱۳۹۶) و دیگر تحقیقات از این دست بیشتر به بحث نسبت بین حقوق فرد، جامعه و دولت در عصر ارتباطات پرداخته‌اند. این تحقیقات به رغم جامع بودن در موضوع خود، چگونگی تأثیر تکنولوژی بر اقتدارگرایی دولت و نقض حریم آزادی فردی را مورد مطالعه قرار نداده‌اند. مسأله‌ای که مقاله حاضر تلاش دارد جوانب آن را در ارتباط با بحران کرونا و بن‌بست‌های آزادی فرد در سایه اقتدارگرایی دیجیتال دولتهای غربی مورد مطالعه قرار دهد.

۳. مفهوم‌شناسی

در این مقاله همانند همه پژوهشهای علمی، مشخص ساختن تعریف سه مفهوم اقتدارگرایی دیجیتال، آزادی فرد، و کروناویروس به نویسنده این امکان را می‌دهد که مسأله و سوال خود را دقیق مشخص نماید، چارچوب نظری مشخصی را انتخاب و بتواند با تحلیل متقن، فرضیه خود را اثبات برساند.

۱.۳ اقتدارگرایی دیجیتال

پیش از تعریف اقتدارگرایی دیجیتال ضروری است، معنا و تعریف مفهوم کلی اقتدارگرایی را مشخص نماییم. به گونه‌ای از رفتار که انتظار فرمانبرداری دیگری از فرد یا سیستم اقتدارگرایی گفته می‌شود. در فرهنگ آکسفورد «شیوه‌ی حکومتی که در آن حاکمان خواهان اطاعت تردیدناپذیر محکومان هستند» اشاره دارد. در این تعریف رفتار حکومت «از بالا» و اعمال قدرت سیاسی بر جامعه بدون توجه به رضایت آن تحمیل می‌شود.» (بشیریه، ۱۳۷۰: ۲۱) این تعریف با تعریف اقتدار حاکمیت که مبتنی بر مشروعیت دولت به لحاظ داشتن مشروعیت مردمی است و «از پایین» به وجود می‌آید، متفاوت است. ویژگی دوم اقتدارگرایی تعیین رفتار فرمانبرداران است. در سیستم‌های اقتدارگرا عقاید و رفتار بیشتر از سوی حکومت‌ها تعیین شود و در مقابل به انتخاب فردی اهمیت کمتری می‌دهند.» (مکلین، ۱۳۸۱: ۵۳) بنابراین می‌توان گفت اقتدارگرایی نوعی انتظار فرمانبرداری مطابق با الگوهای از پیش تعیین شده است.

دولت‌های غربی بنابر فلسفه سیاسی جدید خود مدعی گذار از حکومت اقتدارگرا به سوی دموکراسی و حکومت مردمی هستند. اما رویه حکمرانی آنها مخصوصاً در دوره پسا صنعتی و فن‌آوری اطلاعات نشان از اقتدارگرایی دیجیتال آنها دارد. اقتدارگرایی دیجیتال در ساحت دولت الکترونیک و فضای مجازی رخ می‌دهد. در این ساحت دولت مدرن با استفاده از فن‌آوری اطلاعات و ابزارهای جدید چون بلاکچین، اینترنت، شبکه‌های مجازی و سیستم‌های متمرکز اطلاعاتی در ظاهر امر بر حاکمیت قانون و در واقع بر اجرای قانون حاکمیت تأکید دارد. (Dragu and Yonatan, 2020, 6) اقتدارگرایی دیجیتال با استفاده از ظرفیتهای هوش مصنوعی با ایجاد نیاز به تکنولوژی در بین افراد جامعه، گونه‌ای از مشروعیت ایجاد می‌کند که فرد با پیروی ناخودآگاه از اطلاعات دریافت شده، به ابژه قدرت و تکنولوژی تبدیل می‌شود. (Ibid, 9) به زبان ساده‌تر دولت با انحصار قدرت در گروه کوچکی از سیاستمداران، صاحبان صنایع و تکنولوژی انتظار رفتار خاصی را از مردم دارد.

۲.۳ آزادی فرد

نقطه مرکزی تفکر لیبرال_دموکراسی، آزادی فردی است که در فلسفه اصالت فرد و نظریه‌های فلاسفه‌ای چون کانت، لاک، هگل، استوارت میل، سارتر و راسل ریشه دارد. آیزیا برلین با برشمردن ۲۰۰ تعریف از آزادی، دوشاخص کلی برای آزادی فرد یعنی نبود

مانع و امکان بروز تعیین کرد. (William, 2008) در اصطلاح آزادی فرد به این معنی کلی آزادی اشاره دارد که

آزادی یعنی خودمختاری، حکومت بر خود و استقلال از یک سو، و توانایی کلی در انجام کارها، داشتن انتخاب‌های مختلف و توانایی کسب هدف‌های انسانی از سوی دیگر می‌باشد. داشتن انتخاب‌های مختلف به این معنی است که اگر شخص بخواهد اندیشه را بیروناند یا کاری انجام دهد، هیچ چیز نباید او را از انجام آن بازدارد و اگر نخواهد آن را انجام دهد، هیچ چیز نباید او را مجبور به انجام آن کند. (FEINBERG, 1998)

این تعریف به نظریه اصالت فرد در فلسفه سیاسی مدرن غرب مخصوصاً آرای کانت، راسل، و سارتر بازمی‌گردد.

شاید مهمترین بحث نظریه اصالت فرد آزادی انسان در تمام جوانب آن است. بنابر این اصل فلسفی «آزادی فرد اصل، اساس و غایت همه هستی است و آنچه ارزش و اعتبار و اصالت دارد خواست هر فرد انسان است، تا حدی که به آزادی دیگران لطمه‌ای نزند.» (توحیدفام، ۱۳۹۱: ۵۱) این اصل فلسفی موجب طرح ایده حکومت دموکراسی در غرب شد. در اینجا آزادی فرد به معنایی معنی فقدان هرگونه اجبار خارجی یا وابستگی به اراده خودسرانه دیگران است که قانون ضامن این نوع آزادی است و تنها راه تأمین این آزادی رعایت رفتار عادلانه می‌باشد.» (Gray, 1993, 56)

فون هایک به عنوان فیلسوف متأخر آزادی در غرب «هرگونه اجبار خارجی را دشمن آزادی فردی می‌داند و مدعی است حکومت قانون مانند هر فرد تابع تنفیذ رفتار عادلانه است.» (Hayek, 1949, 92) هایک تلاش دارد در این تعریف نزاع فلسفی بین مولفه آزادی فرد، قانون و عملکرد دولت در برابر یکدیگر را حل فصل نماید. لذا با تأکید بر عملگرایی منتج به آزادی فرد، رفتار شخص، دولت و قانون را ضمانت آزادی می‌داند. در مجموع می‌توان گفت منظور از آزادی در این مقاله با توجه به تعاریف مندرج در فلسفه سیاسی غرب به معنای فقدان هرگونه مانع برای تأمل و اندیشه در موضوع خاص و عمل انسانی است که در رفتار فرد و قانون جلوه‌گر می‌شود. این اصل فلسفی در عصر پسامدرن و انقلاب فناوری اطلاعات با چالش‌های بسیاری روبرو شده است.

۳.۳ کرونا

بیماری ویروسی همه‌گیر یا واگیردار بیماری مسری (Contagious disease) که در اصطلاح به آن کرونا گفته می‌شود. کرونا صورتی از بیماری‌های عفونی است که عامل بیماری‌زا از طریق فیزیکی از بیمار به فرد سالم انتقال می‌یابد. (قطبی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۱) تعریف تخصصی‌تر می‌گوید

بیماری کرونا از جمله بیماری‌های مسری است که توسط یک عامل بیولوژیک (ویروس) به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به انسان منتقل می‌شوند. عوامل ایجاد کننده این بیماری‌ها در محیط زندگی انسان، در بدن حیوانات وحشی و اهلی، حشرات و ناقلین، گیاهان و انسان‌ها وجود داشته و ممکن است به صورت موقت و یا دائم در اندام‌های آن‌ها و یا در طبیعت (آب و هوا، خاک و اشیا) سکونت گزیده و انسان را آلوده، دچار عفونت و یا بیماری می‌کند. (خوشرو، ۱۳۹۲: ۱۱)

بیماری همه‌گیر همانند کروناویروس زمانی که از ابتلای جمعیت بیش از انتظار باشد، تحت عنوان اپیدمی یا همه‌گیری شناخته می‌شود. در این تحقیق منظور از بیماری یا بحران کرونا، بیماری کروناویروس یا کووید ۱۹ است که از زمستان ۲۰۱۹ تا کنون در سراسر جهان شیوع پیدا کرده و موجب ابتلای بیش از پنجاه میلیون نفر و مرگ بیش از سه میلیون نفر در سراسر دنیا شده است. تقاضای بسیار زیاد برای کنترل جریان شیوع کووید-۱۹، هم کارکنان مراقبت از سلامت و هم نظام تدارکات پزشکی را در سراسر جهان به چالش کشیده است. شیوع این بیماری علاوه بر ایجاد چالش جدی در موفقیت علوم تجربی برای کنترل اپیدمی‌ها، مسائل متعددی در زمینه فلسفه زندگی، مخصوصاً فلسفه سیاسی غرب ایجاد کرده است.

۴. چهارچوب نظری

۱.۴ اقتدارگرایی دیجیتال: بازگشت به وضعیت هابزی

دانش سیاسی حاصل از فلسفه سیاسی جدید غرب، حاکمیت دولت را به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار حکومت تعریف کرده است. در این تعریف اصل مشروعیت عمل دولت به اقتدار فراتر از قانون و رضایت شهروندان است، اشاره دارد. (ویژه، ۱۳۸۵: ۲۳۱) به عنوان مثال در اندیشه‌های ماکیاولی حاکمیت قدرت برتر و فراتر از شهروندان است که محدود به

قانون نیست. (وینسنت، ۱۳۷۱: ۵۴) همچنین ژان بدن اولین نظریه‌پرداز حاکمیت، این مولفه را ذاتی هر دولت می‌داند که ماهیت آن، مطلق، دائمی، تجزیه‌ناپذیر، غیرقابل تفویض و غیرقابل انتقال است. (سبزه‌ای، ۱۳۸۶: ۷۱) در این دو قرائت از حاکمیت، دولت مجوز عمل آزادانه فراقانونی دارد که به اقتدارگرایی پادشاهی‌های مدرن اولیه انجامید. (استوارت میل، ۱۳۸۶: ۹۴)

در اندیشه‌های اصحاب قرارداد از جمله توماس هابز «حاکمیت قدرت برتری است که به موجب توافق جمعی و گذار انسان از وضع طبیعی به اجتماعی به حاکم واگذار شده» و از آن تحت عنوان «حاکمیت مطلقه» نام برده می‌شود. (پولادی، ۱۳۸۰: ۴۷) در این قرائت و البته تفسیر ماکیاوولی و ژان بدن حاکمیت مطلقه قدرت فراقانونی است که دولت یا از نیروهای ماورالطبیعی یعنی خداوند و نمایندگان او دریافت می‌کند و یا حاصل توافق جمعی در نظر هابز است و تردید و شک در آن مشروع نمی‌باشد. (مک‌کالوم، ۱۳۸۳: ۱۴۵) این تفسیر با اندیشه‌های جان لاک، ایمانوئل کانت و ژان ژاک روسو در موضوع آزادی فرد با چالش کشیده شد.

آزادی فردی شاید مهمترین دستاورد دوره روشنگری غرب و مخصوصا اصحاب قرارداد لاک، کانت و روسو باشد. به نظر این سه فیلسوف سیاسی آزادی فرد در امر قرارداد اجتماعی، تولد دولت و تدوین قانون، بنیان و اساس حاکمیت و حکمرانی است. (سبزه‌ای، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶) این تفسیر در واقع از عصر روشنگری تا پیدایی دولت دیجیتال در عصر پسامدرن تفکر قالب بر فلسفه سیاسی غرب بوده است. تفسیری که مشروعیت عملکرد دولت در تمام زمینه‌ها را به رضایت تک تک شهروندان مشروط ساخته است.

در تفسیر مدرن فلسفه سیاسی غرب اصل حاکمیت از آن مردم و دولت فقط مجری قانون است. معنای حاکمیت مردم که مبتنی بر آزادی فرد بوده و هرگونه قانون‌گذاری، استفاده ابزاری و یا بکارگیری تکنولوژی جهت محدود سازی آزادی فردی را مردود می‌داند. (پولادی، ۱۳۸۰: ۹۲) این تفسیر اما طی چند دهه گذشته با چالشهای جدی از جمله استفاده ابزاری دولت از تکنولوژی در زمینه تدوین قانون، تأمین امنیت، اجرا و هدایت ذهن جامعه و فرد روبرو شده و به اقتدارگرایی دیجیتال، تضعیف آزادی فرد و محدودیت استقلال جامعه منجر شده است.

اقتدارگرایی دیجیتال را می‌توان گذار فلسفه سیاسی غرب از حاکمیت مشروط به حاکمیت مطلق در عصر پسامدرن تفسیر کرد. اقتدارگرایی دیجیتال در این معنا همان قدرت

فائده حکمرانی دیجیتال دولت پسامدرن است که تلاش دارد فرد و جامعه را ذیل یک سیستم اطلاعاتی ارزیابی، هدایت و تحت نظر داشته باشد. این تعریف را می‌توان از نظر بانت و مک کافی در مورد اهداف حکمرانی دیجیتال استخراج کرد که می‌گویند هدف حکمرانی دیجیتال

ارزیابی برنامه‌ها، اقدامات و استراتژی‌های تدوین شده به صورت مستمر در بستر حاکمیت دولت‌برایار تقایع عملکرد و خروجی‌های سازمان سیاسی خواهد بود؛ هدایت عملیاتی - سازی استراتژی‌ها و اقدامات مجزا است که حکمران، مسئول آن می‌باشد. نظارت دولت مسئول کنترل اقدامات فرد و سازمان است تا از هم‌راستایی تلاش‌ها با اهداف سازمانی اطمینان حاصل نماید. (Bonnet McAfee, 2014)

در واقع می‌توان گفت اقتدارگرایی دیجیتال حاصل عملکرد دولت الکترونیک برای حذف مشارکت شهروندان و نظارت ایشان بر عملکرد حکمران دیجیتال است. بنابر این تفسیر دولت پسا صنعتی دیگر حاصل توافق جمعی شهروندان آزاد نیست. بلکه «شهروند الکترونیک آزاد و جامعه الکترونیک با گذار از تعریف سنتی خود در فلسفه سیاسی غرب، به شهروند تابع و پیرو تبدیل می‌شود. (کوهن، ۱۳۸۳: ۵۹) بنابر این دیدگاه سازمانها [در اینجا دولت‌ها] باید به سمتی حرکت کنند که تنها یک ساختار حکمرانی در سازمانشان وجود داشته باشد.

در حال حاضر غالب سازمانها حائز دو حکمرانی هستند: ۱) حکمرانی شرکتی و ۲) حکمرانی فناوری اطلاعات. با وجود اینکه بسیاری از چارچوب‌های حکمرانی فناوری اطلاعات بر هم‌راستایی کسب‌وکار و فناوری در فرایندهای سازمان تأکید دارند، اما واقعیت امر، منفک بودن این دو سازوکار از یکدیگر است. (DeLone & Vaia, 2018)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت دولت برای موفقیت تبدیل شدن به حاکمیت مطلق، باید به سمت تبدیل این دو ساختار به یک سازوکار حرکت نماید.

۲.۴ اقتدارگرایی دیجیتال حاصل پیشرفت عقلانیت ابزاری

همچون آزادی فرد و دولت مشروطه، اقتدارگرایی دیجیتال ریشه در مدرنیته و نگاه ابزاری به عقلانیت برای کنترل امور دارد. اگر اقتدارگرایی دیجیتال دولت را حاصل پیشرفت هوش مصنوعی و استفاده ابزاری حکومت برای تامین امنیت و کنترل فرد و جامعه در نظر بگیریم،

می‌توان گفت آرمانشهر پیشنهادی فلسفه سیاسی غرب برای خدمت عقلانیت ابزاری به انسان مدرن با چالش جدی روبرو شده است. در فلسفه جدید غرب مدرنیته و لوازم آن همانند سوژه خودبنیاد یا انسان آزاد، ریشه در بازگشت انسان از متافیزیک به فیزیک دارد. فلاسفه مدرن غرب مخصوصاً آرای دکارت، میل، کانت، هیوم، لاک، روسو و دیگران به این مهم باور دارند که انسان می‌تواند با کمک مدرنیته یا عقلانیت ابزاری بر طبیعت استیلا پیدا کند و آنرا به خدمت خویش وادارد. از طرف دیگر بنا بر نظر دکارت، فرانسیس بیکن و کانت، جرمی بنتهام و دیگر فلاسفه سیاسی غرب عقلانیت متکی بر ریاضیات و علوم تجربی می‌تواند انسان را از اسارت باورها، اعتقادات و سنتهای تاریخی حاکم بر ناخودآگاه فردی و جمعی برهاند و مدینه فاضله او را در زمین تأسیس نماید. (سلدن، ۱۳۸۴: ۲۴) این رویکرد به تکنولوژی طی پنج قرن موجب حاکمیت عقلانیت ابزاری بر ذهن و زبان انسان به اصطلاح آزاد غربی شد.

عقلانیت ابزاری با هموار ساختن راه دخالت تکنولوژی اطلاعاتی در علوم انسانی همانند علوم تجربی این امکان را برای فراهم شدن زیرساختهای هوش مصنوعی فراهم آورد. «به سطره درآوردن نیروهای شر و کنترل آنچه خارج از اراده آدمی است، افزایش شادی و ایجاد بهشت زمینی، انسانی جاودان و بدون مرگ» (سلدن، ۱۳۸۴: ۲۷) اساس تکنولوژی هوش مصنوعی است. کاربرد هوش مصنوعی باهدف کاهش هزینه‌ها، سودمحوری، برنامه‌ریزی، کشف منابع طبیعی جدید (ریفگین، ۱۳۸۲: ۳۰۵) و مهمتر از همه کمک گرفتن از رایانه و علوم ارتباطات برای کنترل انسان توسط قدرت فائقه دولت که بوسیله عقلانیت ابزاری تحت عناوینی چون دولت الکترونیک، شهروند الکترونیک و حکمرانی الکترونیک شکل گرفت.

۳.۴ دولت الکترونیک و تولد امر سیاسی

شاید بتوان گفت طرح ایده دولت الکترونیک در باورهای فلسفی لیبرال دموکراسی غرب ریشه دارد که خواهان دولت حداقلی و نظارت فرد و جامعه بر حکومت جهت تسهیل اقتصاد بازار آزاد است.

دولت الکترونیک، گونه‌ای منسجم و کارآمد از ارتباط شهروندان با سیاستمداران در ارتباط ارائه خدمات و پیگیری مطالبات به‌نحوی بسیار شفاف است. در این سیستم ارتباطات چهره به چهره و مبتنی بر محدودیت‌های مکانی و زمانی حذف می‌شود و سیستم یا

هوش مصنوعی میانجی تقاضاها و بازخوردهای بین دولت و ملت می‌گردد.
(یعقوبی، ۱۳۸۴: ۳۷)

اما از آنجا که تضاد دائمی بین منافع ملت و دولت از شکل‌گیری یک فضای مفاهمه و گفتگوی جلوگیری می‌کند، امرسیای به عنوان عرصه نزاع بین فرد، جامعه و حکومت در فضای حاکم بر دولت الکترونیک نیز شکل گرفته است.

اگر در دوره مدرن، دولت در عرصه‌ی زمامداری، از سازوکارهای زور و تطمیع، وادارسازی، اجبار، فرمان و الزام، جایگزینی و برکناری و قانون بهره می‌گرفت، در فضای دولت الکترونیک اقناع فرد و جامعه قبل از شکل‌گیری مخاصمات روی می‌دهد. به عبارتی تکنولوژی هوش مصنوعی با کمک به دولت غربی با تغییر چهره دولت به عنوان سیستم، آنرا به نهاد مشروع بر سه پایه (حقانیت، قانونیت، کارآمدی) تبدیل کرده است. (خلیلی، ۱۳۹۴: ۱) در واقع اقتدارگرایی دیجیتال که ریشه در باورهای مدرن به عقلانیت ابزاری دارد، با گذار از فلسفه قرارداد اجتماعی به سیستم پادشاهی یا حکومت کلیسیای بازگشته است. به همین دلیل دولت الکترونیک در نقش حاکم مطلق اقتدارگرا تلاش دارد با تغییر پرسش شهروندان از «چرا باید اطاعت کرد؟» (چون حاصل توافق جمعی انسان‌های خودمختار است) به این پرسش پاسخ دهد که «چگونه حکومت پابرجاتر می‌شود؟» (زیرا دیگر مشروعیت خود را نه به انسانهای آزاد که به هوش مصنوعی وابسته است).

دولت اقتدارگرایی الکترونیک همانند دولت مدرن امرسیایی را نه در آشتی دادن به مناقع متضاد حاضر بین فرد و جامعه خلاصه می‌کند که خود به عنوان یک بنگاه، طرف معامله با انسان خودمختار و یا جامعه مستقل شده است. امرسیایی در دولت الکترونیک انسان آزاد را به عنوان سوژه خردمند نمی‌پذیرد، بلکه تلاش دارد با کنترل اراده و خلاقیت فرد ذیل اراده هوش مصنوعی، نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین انسان و تکنولوژی ایجاد کند. (نک. کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۲۶) در این رویکرد خلاقیت انسان آزاد از پیش توسط هوش مصنوعی تولید می‌شود و انسان نمی‌تواند همانند سوژه خودمختار کانتی جهان سیاسی پیرامون خود، مخصوصاً قدرت فائقه دولت را با همکاری یکدیگر کنترل کرده و نظم دهد. (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۳۰) بنابراین می‌توان گفت دولت الکترونیک با واسطه‌گری نهادی بین انسان آزاد و هوش مصنوعی تلاش دارد منافع نهادی خود [در اینجا مافیایی حاکمیت] را به نفع حاکمیت و هوش مصنوعی [ارتقای دانش] و البته ضرر آزادی انسان دنبال نماید که به

کرونا، اقتدارگرایی دیجیتال و بن‌بست‌های لیبرالیسم ... (امیر اعتمادی بزرگ و دیگران) ۳۷

اقتدارگرایی دیجیتال مخصوصاً به هنگام رخداد بحرانهایی چون شیوع بیماری کرونا انجامیده است.

۵. کرونا و اقتدارگرایی دیجیتال

همه‌گیری کرونا چگونه به اقتدارگرایی دیجیتال در غرب انجامید و بن‌بست‌های فلسفه سیاسی لیبرال دموکراسی را نمایان ساخت؟ برای پاسخ به این سوال باید علاوه بر مطالعه نقاط ضعف فلسفه غرب در بحث آزادی فرد، عملکرد دولتهای غربی را مد نظر داشت. به همین منظور در ادامه مولفه‌های موثر بر عینیت یافتن اقتدارگرایی دیجیتال در کشورهای غربی و در رابطه با فلسفه لیبرال دموکراسی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱.۵ تأسیس نظام اعتبار اجتماعی مجازی

اهمیت نظام اعتبار اجتماعی در عملکرد معطوف به هم سه حوزه فردی، اجتماعی و سیاسی یا حاکمیت است که الگوی خاصی از رفتار را تولید می‌کند که به تولید نوع خاصی از اعتبار تحت عنوان اعتبار اجتماعی می‌انجامد. بنابر اعتبار اجتماعی حاکم بر فلسفه سیاسی غرب، فرد آزاد باید به آزادی دیگران [جامعه] احترام گذارد تا آزادی او حفظ شود، حاکمیت برای داشتن مشروعیت باید علاوه بر حفظ امنیت، آزادی و مالکیت شهروندان در معنای کل یعنی جامعه و خرد یعنی سطح فردی نیز اجرا نماید. (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۱۵۴) پیشرفت هوش مصنوعی در غرب و کنترل دیجیتال موجب شد تا الگوی حکمرانی و اعتبار اجتماعی مدرن تغییر یابد. این تغییر با تقلید نظام اعتبار اجتماعی از آرمانها گفتمان مدرنیته و مهندسی فکر هوش مصنوعی با کمک کنترل دیجیتال صورت گرفته است.

در واقع کنترل دیجیتال راه سومی است که دوگانه حاکمیت مردم و نظارت دولت در غرب را طی چند دهه گذشته با چالش جدی روبرو ساخته و الگوی از هم‌زیستی مسالمت-آمیز فرد و اجتماع با قدرت سیاسی را دنبال می‌کند. «هوش مصنوعی به عنوان ساخته ذهن مشترک انسانها، وعده می‌دهد تا نظام زندگی انسان بر روی کره خاکی را آرمانی و مشکلات آنرا به حداقل ممکن کاهش دهد.» (عرب‌اسدی و نیک‌خواه، ۱۳۹۶: ۱۵) تسهیل زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی بوسیله هوش مصنوعی نیازمند وجود نیروی فائده‌ای به نام کنترل دیجیتال است. «کنترل یا حاکمیت دیجیتال با بازسازی و تأسیس نظام اعتبار

اجتماعی تلاش دارد الگوی از همزیستی حاکمیت با اجتماع و فرد را امکان‌پذیر سازد که بر اراده دیجیتال استوار است. (Dragu and Yonatan, 2020, 27) اولین شرط تحقق این اهداف، عملی ساختن نظام اعتبار اجتماعی است که بر مبنای فلسفه، فرهنگ، ارزشها و هنجارها سستی، مدرن و بومی نیست، بلکه داده بنیاد و مهندسی شده است.

هوش مصنوعی با در اختیار گرفتن اجازه نظارت بر شهروندان بوسیله تکنولوژی دیجیتال تلاش دارد نظام اعتبار اجتماعی جدیدی خلق کند، که با نظام اعتبار اجتماعی مدرن تفاوت ماهوی دارد. به عنوان مثال در جریان همه‌گیری کرونا، جمع‌آوری داده‌ها، تفسیر و تبلیغ رسانه‌ای آنها توسط رسانه‌های دیجیتال چون گوگل، فیسبوک، بلاکچینها و دیگر سامانه‌های هوش مصنوعی الگوی بدینی به یکدیگر، تلاش برای حفظ خود، بی-اعتباری الگوهای مدیریت غیر غربی مهار کرونا، یک نظام اعتبار اجتماعی برای این بیماری تولید کردند که انسان غربی اگر در این گفتمان نمی‌اندیشد، دیگری یا غیر شناخته و تعریف می‌شود.

هوش مصنوعی از ابتدای همه‌گیری کرونا تا کنون وعده داده است که تنها راه کنترل و درمان بیماری کرونا از غرب و سیستمهای علمی، دانشگاهی و سیاسی آن می‌گذرد. مراجعه لحظه‌ای کاربران فضای مجازی به سامانه‌های هوش مصنوعی موجب پدیدار شدن الگوی نظام اعتبار اجتماعی مجازی شده است. الگویی که اجازه فکر کردن به صحت داده‌ها و اطلاعات را نمی‌دهد. در نتیجه حاکمیت مجازی به کمک این اعتبار، احتمال پیدایش هرگونه دگراندیشی فردی که از ضروریات آزادی در فلسفه سیاسی غرب است را به حداقل می‌رساند. در واقع نظام اعتبار اجتماعی مجازی خالق وضوح حداکثری بدون اراده معطوف به اندیشه در بین کاربران خود است.

۲.۵ وضوح حداکثری با کنترل دیجیتال

کرونا به عنوان یک بحران یا چالش فراگیر ذهن و زبان همه انسانها در سراسر جهان را به خود مشغول ساخته است. در واقع وجود اطلاعات و داده‌های فراوان از کم و کیف کرونا و سیاست‌های کنترل و درمان آن در فضای مجازی نوعی وضوح حداکثری از چپستی این بیماری ایجاد کرده است که با بنیان آگاهی حداکثری در فلسفه سیاسی غرب تناقض جدی دارد. به عنوان مثال در فلسفه دکارت و هوسرل آگاهی شرط وجود داشتن انسان تعریف شده تا جایی که وضوح دانش و علم به حداکثر می‌رسد. «همچنان که من دکارتی یا کوژیتو

واجد حداکثریت شفافیت یا وضوح بود، من استعلایی هوسرل که از جنس آگاهی است در رده کوژیتو دکارتی قرار گرفت.» (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۸۷) بنابر این ادعا فلسفه سیاسی غرب نشان می‌دهد که انسان می‌تواند با رعایت اصول مدرنیته به حداکثر آگاهی برای کنترل دنیای اطراف خود برسد. این مهم با اراده خودمختار کانتی صورت می‌گیرد.

کنترل دیجیتال چگونه به وضوح حداکثری دست پیدا کرد و آگاهی حداکثری انسان آزاد غربی را به هنگام همه‌گیری کرونا محدود سازد. برای پاسخ باید به ریشه‌های فلسفی هوش مصنوعی و اقتدارگرایی دیجیتال اشاره کرد. طراحی هوش مصنوعی بر اساس ذهن انسان متفکر صورت گرفته است. انسان متفکر در فلسفه سیاسی غرب «انسانی است که می‌اندیشد، پس وجود دارد.» (بل، ۱۳۷۶: ۱۱) الگو برداری از فلسفه دکارتی «من می‌اندیشم پس هستم» در هوش مصنوعی موجب شده است، تا این سیستم همانند ذهن انسان تلاش کند برای برون رفت از بحران و یا با کمی نگاه بدبینانه با هدف کنترل زندگی انسان، تلاش نماید. (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۸۱) وضوح حداکثری کنترل دیجیتال از چیستی بیماری کرونا، چگونگی شیوع، جمعیت مبتلا، قربانیان، اقتصاد و سیاست معطوف به درمان تلاش دارد با حقانیت و مشروعیت داده‌های خود، اراده آزاد انسان که مبتنی بر اندیشه او هست را به تقلید از خود وادارد. این سیاست قدرت اراده انسان در شک کردن، وجود داشتن و آزاد و خودمختار بودن برای طرح ایده‌ای خارج از گفتمان مسلط را از بین می‌برد و او را به مقلد ماشین تبدیل می‌کند.

۳.۵ من دیجیتال و غروب اراده خودبنیاد

همه‌گیری کرونا علاوه بر سلامت مادی انسان، دستگاه فکر و اندیشه او را با چالش جدی روبرو ساخته است. آیا درمان امکان‌پذیر است و یا این سطح از پیشرفت علوم تجربی چگونه در برابر خشم طبیعت تا این حد ضعیف و ناتوان است؟ سوالاتی که اکثر افراد آگاه از کرونا می‌پرسند و پاسخ آنرا اغلب از سیستم‌های اطلاعاتی هوش مصنوعی می‌خواهند. این سوالات و پیگیری پاسخ‌ها در بدنه اجتماعی و سیاسی غرب به دلیل تخصصی شدن و ماشینی شدن زندگی اهمیت بیشتری دارد. در واقع می‌توان گفت با تخصصی شدن و محدودسازی اراده خودبنیاد انسان در زندگی دیجیتال، «من اراده خودبنیاد» در عصر پسامدرن چندان اعتباری در زندگی فردی و اجتماعی غرب ندارد. این امر به وسیله تلاش

مهندسی سیستمهای دیجیتال جهت ارتقای هوش مصنوعی به «من دیجیتال» صورت گرفته است.

در فلسفه سیاسی غرب من خودبنیاد ریشه در آرای دکارت دارد. بنابر نظر او جمع اراده و اندیشه به تولد انسان انسان زمینی فارغ از متافیزیک می‌انجامد. «من یا ذهن یکسره آگاهی است و واجد وضوح و شفافیت است.» (نک. دکارت، ۱۳۸۱: ۴۱) هوش مصنوعی با اقتباس این الگو از من اندیشنده انسانی، تلاش دارد به وضوح و شفافیت در امر آگاهی‌بخشی تبدیل شود. تلاش برای پاسخ به همه مسائل و ابتکار در تخصصی ساختن و بکارگیری آن موجبات خلع ید ذهن انسان از توانایی اندیشیدن در همه موضوعات، به موضوع خاص دارد. کرونا با چالشی که در برابر ناتوانی فردی انسان برای درمان و کنترل بیماری ایجاد کرد، من دیجیتال را در برابر من خودبنیاد اعتبار بخشید.

تلاش مهندسی هوش مصنوعی و سیستم‌های فناوری جدید برای دستیابی به وضوح حداکثری ذهن انسان، براین فرضیه استوار است که ماهیت ذهن انسان مکشوف است. لذا هوش مصنوعی با دستیابی به این وضوح حداکثری می‌تواند به «من خودبنیاد دیجیتال» تبدیل گردد که همانند انسان می‌تواند علاوه بر طراحی، جهان بیرون از خود را درک نماید و نسبت به رخدادهای مختلف تصمیمات متفاوت بگیرد. (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۸۲) در قرن بیست و یک هوش مصنوعی با ارتقای خود به این سطح از کارآمدی توانسته است خود را به عنوان «من خودبنیاد» که دارای آزادی اراده است، نزد انسان غربی تعریف نماید و سطحی از اعتماد را حوزه عمومی و خصوصی بدست آورد.

من دیجیتال با ارتقای کنترل دیجیتال ذهن انسان توانسته است مشروعیت نسبی در زندگی غربی برای خود ایجاد کند. در واقع «اعتماد به اراده خودبنیاد انسان که ریشه در فلسفه غربی دارد، امروزه با تغییر موضوع خود از فرد به سیستم، انسان را مقلد خود ساخته است.» (Bourke, 2011, 65) به همین دلیل مشاهده می‌شود که سندیت و اعتبار اراده، اندیشه و آزادی انسان غربی در برابر توانایی هوش مصنوعی با چالش جدی روبرو شده است. به عنوان مثال از ابتدای همه‌گیری کرونا اعتماد به هوش مصنوعی که زیرساختهای علمی غرب را در اختیار دارد، برای مبارزه با کرونا بیشتر از یافته‌های فردی مورد اعتماد قرار گرفته است.

۴.۵ خودسانسوری دیجیتال

همه‌گیری کرونا و ویروس با پنهان‌کاری و سانسور اطلاعات رخ داد. همه کشورهای جهان به رغم آگاهی رسانه‌ای از شیوع کرونا، فعالیت‌های تجاری و مسافرتی خود با کشورهای درگیر با بحران را ادامه دادند. اما با مهندسی اطلاعات توسط هوش مصنوعی تلاش کردند حوزه فردی و اجتماعی را تحت کنترل خود درآورند که به خودسانسوری انجامید. خودسانسوری در غرب با وضع قوانین سخت‌گیرانه، ایجاد محدودیت‌های معطوف به نگرانی از قضاوت دیگران و تنهایی شاید مهمترین جلوه‌های کنترل دیجیتال اطلاعات توسط حکومت‌های غربی بود. (Tufekci, 2017, 42) خودسانسوری دیجیتالی به هنگام همگیری کرونا با تبلیغ فاصله‌گذاری اجتماعی، رعایت قوانین بهداشتی سلامت عمومی، جداسازی بیمار از دیگران و مهمتر از همه اختصاص حق درمان به سیستم بهداشتی تحت نظر حاکمیت در جامعه غربی رخ داد. این مهم با اساس آزادی فرد که در فلسفه سیاسی غرب ریشه دارد در تناقض کامل قرار دارد.

فلسفه سیاسی غرب از دوره رنسانس با انتقاد از سیستم سانسور حاکمیت کلیسا بر آزادی بیان، عقیده و رفتار فرد تأکید دارد. در واقع رنسانس و مدرنیته با طرح مدینه فاضله لیبرالیستی اقتدار پنهان حاکمیت کلیسا و پادشاه را در ذهن انسان به زیر سوال بردند. بنابر مباحث مطرح «در تاریخ مدرن غرب خودسانسوری شاید مهم‌ترین سازوکار انضباطی حکومت کلیسا و پادشاهی بود که با نقدهای فلسفه مدرن در ظاهر امر به حاشیه رفت.» (لوین، ۱۳۸۰: ۲۱) تأکید بر حق آزادی فرد و مبارزه با خودسانسوری را می‌توان در آثار دکارت با اراده خودبنیاد، کانت با آزادی اراده، جان لاک و روسو با ایده حق آزادی انتخاب در برابر قدرت فائقه حکومت، اسپینوزا آزادی اخلاق کاربردی و نظرات دیگر فلاسفه لیبرال دموکراسی یافت.

دولت‌مملتهای غربی با پیروی از این ادعای لیبرالیستی طی پنج قرن مدعی آزادی و فقدان خودسانسوری بودند. اما پیشرفت هوش مصنوعی و گسترش زندگی دیجیتال موجب گردید تا استفاده از کنترل دیجیتال به مهمترین ابزار انضباطی حاکمیت تبدیل گردد. «تأمین امنیت که در فلسفه سیاسی غرب از وظایف محوله جامعه به دولت است، در عصر دیجیتال به ابزار برای کنترل اجتماع تبدیل شده است.» (Dragu and Yonatan, 2020, 31) حاکمیت دیجیتال به کمک رسانه‌های جمعی و فضای مجازی برای تثبیت نظام کنترل شده خود

تلاش دارند با تولید نوع جدیدی از جامعه پذیری سیاسی که بر مبنای خودسانسوری دیجیتال است، از پیدایش قرائت‌های متضاد با اقتدارگرایی دیجیتال ممانعت کند. حجم بالای اطلاعات و پروپاگاندای رسانه‌ای در غرب از زمان شیوع کرونا تا کنون موجب شد تا نوعی خودسانسوری در اظهار عقیده در مورد چپستی کرونا و چگونگی درمان آن، نقد سیاستهای کتتری دولت و نحوه مواجهه با معترضین این سیاستها در بین اکثریت جامعه غرب حاکم گردد.

مردم با آگاهی از نظارت همه جانبه فعالیت‌های فیزیکی و دیجیتال آنها برای پیش‌بینی رفتار مطلوب و نامطلوب و با علم به اقدامات از پیش برنامه‌ریزی شده هوش مصنوعی، به خودسانسوری انضباطی به بهانه تأمین امنیت و سلامت روی می‌آوردند. (Tufekci, 2017, 29)

بنابراین می‌توان گفت با حاکمیت اقتدارگرایی دیجیتال در غرب، خودسانسوری دیجیتال موجب محدودیت آزادی بیان، عقیده و رفتار برای کاربران تحت نظارت هوش مصنوعی شده است.

۵.۵ دموکراسی دیجیتال یا کنترل پیش‌دستانه

بی‌طرفی تکنولوژی دیجیتال مهمترین ادعای حامیان دموکراسی دیجیتال است. «این نوع از دموکراسی به ارجاع هرگونه فعالیت سیاسی که در آن از اینترنت استفاده شود، گفته می‌شود که بازیگران اصلی آن دولت، رسانه‌ها، سازمانها و شهروندان هستند.» (Coleman, 2009, 8) بی‌واسطگی در تبادل اطلاعات بین شهروندان و دولت مهمترین ویژگی دموکراسی دیجیتال است که آنرا به یک دموکراسی مستقیم تبدیل می‌کند و در شکل عملی نمونه‌ای محدود از دموکراسی مدرن است. (رشاد و آهنگران، ۱۳۹۸: ۶۵) مولفه‌های تحقق دموکراسی دیجیتال رعایت مواردی چون: شفافیت، مشارکت مردمی، نظارت مستمر، مبارزه با فساد، پاسخگویی و مسئولیت اثبات مشروعیت دولت می‌باشد که به صورت آرمانی از فلسفه سیاسی غرب تأثیر پذیرفته است.

نکته مغفول در تعریف حامیان دموکراسی دیجیتال آن است که برخلاف دموکراسی مدرن این نوع از حاکمیت حاصل تعامل و همکاری دولت با سازمانها و نهادی صنعتی مخصوصاً هوش مصنوعی برای کنترل جامعه است. در صورتی که در دموکراسی مدرن

قرارداد اجتماعی به تأسیس دولت و دموکراسی می‌انجامید. (Dragu and Yonatan, 2020, 17)

با توجه به این تعریف، رخداد کرونا چگونه با کمک تکنولوژی از شکل‌گیری مقاومت در برابر حاکمیت اقتدارگرایانه دیجیتال جلوگیری کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت تکنولوژی دیجیتال برای کنترل بحرانهای همانند کرونا توسط دولت و تکنولوژی هوشمند، به کنترل پیش‌دستانه شهروندان کمک کرده است.

کنترل پیش‌دستانه گونه‌ای از نظام کنترل جمعی است که ریشه در فلسفه مدرن دارد. مدرنیته با تعریف انسان به عنوان سوژه فعال یا همان اراده خودبنیاد و استفاده از علوم تجربی برای سامان‌دهی اجتماع، بر پیشگیری از گونه‌های مقاومت فردی و جمعی با تمرکز بر آگاهی پیشین تأکید دارد. «این جهان به موجود آگاه، از پیش داده شده است. و توسط او به مثابه یک کل تجربه می‌گردد و بنیاد همه کردارهای علمی، اخلاقی و سیاسی اجتماعی است.» (بل، ۱۳۷۶: ۳۹۴) بنابر این تعریف به گفته میشل فوکو

هر انسان باید بر اساس الگوهای از پیش تعیین شده اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی پیش از خود بیاندیشد و عمل کند. اگر با اراده خودبنیاد و عقلانیت محض خود گونه‌ای متفاوت از رفتار را نشان دهد، به عنوان گونه‌ای از مقاومت و سرکشی تبدیل شده است. (ضمیران، ۱۳۸۵: ۷۲)

این تعریف نشان می‌دهد که تناقض آشکار در بنیان فلسفه سیاسی غرب در مورد تعریف آزادی انسان وجود دارد که اقتدارگرایی دیجیتال با الگو برداری از آن تلاش دارد از تحقق دموکراسی دیجیتال در فضای نت جلوگیری نماید.

کنترل پیش‌دستانه دیجیتال با تمرکز بر نظام اعتبار اجتماعی و خودسانسوری دیجیتال، زمینه تولد من دیجیتال را فراهم آورده است که تحت نظارت گونه‌ای بسته از نظام فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. به عنوان مثال در همه گیری کرونا رسانه‌ها، دولت و سازمانهای غرب هر نوع پیشرفت علمی در جهان خارج از غرب را نامشروع تعریف کرده‌اند. (Brown, 2020) سیاست قرنطینه در انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، آمریکا و دیگر کشورهای غربی طی این مدت با نقد سیاستهای بهداشتی و سلامت در کشورهای همانند چین، روسیه و ایران با این ادعا که استانداردهای جهانی را ندارد و یا با الگوهای دموکراسی غربی ناهمخوان است (، هرگونه مقاومت و اعتراض داخلی افراد و یا جامعه علیه امنیت و سلامت کل شهروندان تفسیر کرده‌اند. نتیجه این سیاست شکل‌گیری نوعی کنترل

پیش‌دستانه است که جامعه به صورت خودبنیاد، مقاومتها و اعتراض را پیش از وجود آمدن خشتی می‌سازد، که نشانگر موفقیت اقتدارگرایی دیجیتال در برابر دموکراسی دیجیتال است.

۶. نتیجه‌گیری

اقتدارگرایی دیجیتال به کنترل هوشمندان شهروندان با استفاده از امکانات اطلاعاتی رسانه‌ها و فضای مجازی اشاره دارد. سیاستی که هوش مصنوعی از اراده انسانی فراتر رفته و آزادی فردی ذیل نوعی از آگاهی بخشی در گفتمان اطلاعاتی دیجیتال محدود می‌شود. همه‌گیری بیماری کرونا در سطح جهان غرب، چالش‌های فلسفی آن در زمینه آزادی فرد را برملا ساخت. ناتوانی برای مواجهه با کرونا و ویروس در سطح تکنولوژی بهداشتی موجب شد تا دولتهای غربی در یک سیاست کلی هرگونه مقاومت در جامعه خود را پیش از شکل‌گیری کنترل نمایند. اعتراضات فردی و اجتماعی توسط هوش مصنوعی در فضای مجازی و رسانه‌های جمعی به دلیل مخالفت با سیاست‌های حاکمیت دیجیتال، کنترل شد. این مهم با تولید نظام اعتبار اجتماعی دیجیتال، تشویق به خودسانسوری دیجیتال، تربیت من دیجیتال و کنترل پیش‌دستانه صورت گرفت. بررسی ریشه‌های اقتدارگرایی دیجیتال در مواجهه با بیماری کرونا نشان داد که فلسفه سیاسی غرب با گذار از باورهای لیبرال دموکراسی به اقتدارگرایی موجود در اندیشه‌های ماکیاولی و هابزی بازگشته است. سیاستی که نشان می‌دهد حاکمیت در کشورهای غربی بیش از آنکه بر پایه رضایت شهروندان و قرارداد اجتماعی آنها بنیان شده باشد، بر توافق دولت با صنایع و ساختارهای هوش مصنوعی قرار دارد.

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۷). *معنای مدرنیته*، تهران: نشر مرکز.
- استوارت میل، جان (۱۳۸۶). *تاملاتی در حکومت انتخابی*، ترجمه علی رامین، تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین (۱۳۷۰). *اقتدارگرایی، تکثرگرایی و فرهنگ سیاسی ایران، ایران فردا*، شماره ۲۹.
- بل، دیوید (۱۳۷۶). *اندیشه‌های هوسرل*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- بلوم، و. تی (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*، جلد اول، ترجمه احمد تدین، تهران: آران.
- پولادی، کمال (۱۳۸۰). *از دولت اقتدار تا دولت عقل*، تهران: نشر مرکز.

کرونا، اقتدارگرایی دیجیتال و بن‌بست‌های لیبرالیسم ... (امیر اعتمادی بزرگ و دیگران) ۴۵

توحیدفام، محمد (۱۳۹۱). «تلازم آزادی و حکومت قانون در اندیشه هایک»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۱۸.

رشاد، معصومه و روح الله آهنگران (۱۳۹۸). «نقش دولت الکترونیک در تحقق دموکراسی دیجیتال»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۴۶، دوره ۱۲.

ریفکین، جرمی (۱۳۸۲). قرن بیوتکنولوژی، ترجمه حسین داوری، تهران: کتاب صبح. سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۸۶). «جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی مقایسه اندیشه‌های هابز لاک و روسو»، فصلنامه پژوهش حقوقی، شماره ۲۲، دوره ۹.

سلدون، رمان و پیتر ویدسون (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی جدید، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو. ضیمران، محمد (۱۳۸۵). میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: هرمس.

طهماسبی، محمد (۱۳۸۳). «روایت افراطی از هوش مصنوعی و مسئله وضوح‌ناپذیری ذهن»، نامه فلسفه، جلد ۲، شماره ۲.

عرب اسدی، زینب و زهرا نیک‌خواه (۱۳۹۶). کاربرد هوش مصنوعی در مدیریت، تهران: ابرشهر. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۳). «آینده پسا انسانی ما»، ترجمه حسین سلیمی، تهران: روزنامه ایران. قطبی، بابک و دیگران (۱۳۹۹). «مروری بر بیماری کرونا و ویروس»، فصلنامه پژوهش سلامت، دوره ۵، شماره ۳.

کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، افشین خاکباز و دیگران، جلد ۱ و ۲، تهران: طرح نو. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۹). بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.

کوهن، جین (۱۳۸۳). «حوزه عمومی؛ رسانه‌ها و جامعه مدنی»، ترجمه لیدا کاووسی، فصلنامه رسانه، شماره ۳، شماره پیاپی ۵۹.

لوین، اندرو (۱۳۸۰). طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت. مک کالوم، جرالدهی (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی، ترجمه بهروز جندقی، قم: کتاب طه. وبستر، فرانک (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، ترجمه مهدی داودی، تهران: وزارت امور خارجه. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۵). «مفهوم تازه حاکمیت در حقوق عمومی»، مجله سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲.

وینست، اندرو (۱۳۷۱). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی. هابرماس، یورگن (۱۳۹۵). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار. یعقوبی، نورمحمد (۱۳۸۵). دولت الکترونیک: رویکرد مدیریتی، تهران: افکار. البوت، آنتونی و بریایان ترنر (۱۳۹۰). برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان.

- Bonnet, D., & McAfee, A. (2014). *Leading digital: Turning technology into business transformation*. Harvard Business Press.
- Bourke, J. (2011). *What it Means to be Human: Reflections from 1791 to the Present*. Counterpoint Press.
- Brown, F. Z., Brechenmacher, S., & Carothers, T. (2020, April 6). How will the coronavirus reshape democracy and governance globally? Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org>
- Coleman, Stephen and Jay G Blumler (2009) *The Internet and Democratic Citizenship: Theory, Practice and Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- DeLone, W., Migliorati, D., & Vaia, G. (2018). Digital IT governance. In *CIOs and the Digital Transformation* (pp. 205-230). Springer, Cham.
- Dragu Tiberiu and Yonatan Lupu, 2020, Digital Authoritarianism and the Future of Human Rights Forthcoming, <https://www.researchgate.net>.
- Feinberg, Joel, (1998). Freedom and liberty. In E. Craig (Ed.), *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. London: Routledge.
- Gray, J. (1993). *Post-liberalism: Studies in Political Thought*. London: Routledge.
- Hayek, F. A. (1949). *Individualism and Economic Order*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Macmillan, D. D. Raphael (1980), *Problems of Political Philosophy*. Cambridge University Press
- Tufekci, Zeynep. 2017. *Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest*.
- William (compiler) (2008) *Freedom: Keys to Freedom from Twenty-one National Leaders* Main Street, Publications, Yale University Press.